

حوادث

ماجرای عشقی که خاکستر شد

تهران (پانا) - پسر مرد صراف، وقتی از سوی خانواده و دختر مورد علاقه‌اش طرد شد تصمیم به خودکشی گرفت اما در این میان دختر مورد علاقه‌اش کشته شد.

به گزارش روزنامه ایران، صبح ۱۰ اردیبهشت خبر آتش گرفتن یک دختر و پسر به آتش‌زنه‌نشانی و اورژانس اعلام شد. دختر جوان ۹ روز بعد در بیمارستان تسلیم مرگ شد. پسر جوان نیز از ناحیه سر و صورت و بدنش سوخته بود. با مرگ دختر جوان، ماجرا به بازپرس کشیک قتل پایتخت و تیم بررسی صحنه جرم اعلام شد. در ادامه بررسی‌ها به دستور بازپرس غلامی از شعبه سوم دادرسی امور جنایی تهران تحقیقات آغاز و مشخص شد پسر جوان عامل این آتش‌سوزی است.

فرید از انگیزه‌هاش برای این آتش‌سوزی مرگبار می‌گوید:

چرا می‌خواستی خودکشی کنی؟

خانواده‌ام طردم کرده بودند، طنز دیگر مرا نمی‌خواست، تمام پول‌هایم را از دست داده بودم؛ انگیزه‌ای برای ادامه زندگی نداشتم.

چرا طنز را آتش زدی؟

با طنز کاری نداشتم، اصلاً دلم نمی‌خواست برای او اتفاقی بیفتد. شنیده بودم که با پسری نامزد کرده و با او به شمال رفته است. خیلی ناراحت بودم. ساعت ۷ صبح ۱۰ اردیبهشت به پمپ‌بنزین رفتم و مقداری بنزین تهیه کردم. بعد از آن به مقابل خانه طنز در منطقه تهرانپارس رفتم، وقتی از خانه بیرون آمد تا سوار خودرواش شود ماشین او شدم و گفتم چرا ره‌ایم کردی؟ وقتی جواب نامربوط داد بنزین را روی خودم ریختم، طنز ظرف بنزین را از دستم گرفت تا این کار را نکنم. اما بنزین روی او هم ریخت، او را از ماشین بیرون کردم و فندک را زدم. اما ناگهان همه جا آتش گرفت.

طنز را از کی می‌شناختی؟

دو سال قبل با طنز در پیست‌اسکی آشنا شدم. یک‌سال از دوستی‌مان گذشت که پدرم تصمیم گرفت برای سرمایه‌گذاری به ترکیه برود. آنجا صرافی خرید و مشغول به‌کار شد، من هم برای مدت کوتاهی به ترکیه رفتم ولی به‌خاطر طنز برگشتم.

چرا با او ازدواج نکردی؟

خانواده‌ام با او مخالف بودند. پدرم می‌گفت طنز به‌خاطر پول‌هایم تو را می‌خواهد. اما من توجهی نکردم پارسال برای سرمایه‌گذاری به‌همراه طنز به ترکیه رفتم. ۲۷۰ میلیون تومان من دادم و ۳۰ میلیون تومان طنز داد، می‌خواستیم رستوران راه بیندازیم اما از شانس بدم شریک ترکیه‌ای پول‌هایم را بالا کشید. ناامید و افسرده به ایران برگشتیم و اخلاق طنز تغییر کرد. او دیگر مرا نمی‌خواست، می‌گفت دیگر پول نداری. خانواده‌ام هم مرا به‌خاطر طنز طرد کرده بودند. خسته شده بودم و می‌خواستم به زندگی‌ام پایان بدهم. اما قصدم هرگز کشتن طنز نبود و در بیمارستان متوجه شدم که او کشته شده و هنوز هم باور ندارم.